

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

اشرف دهقانی

۲۶ فبروری ۲۰۱۸

## با اعتراض علیه سرکوب در اویش، وحدت صفوف مردم را تحکیم بخشیم!

کمونیستها در ارتباط با ستم به فرقه های مذهبی و سرکوب آنها توسط یک رژیم سرکوبگر چگونه باید برخورد کنند؟ ظاهراً در جامعه ما، هم کسانی که با نام کمونیست خود را معرفی می کنند و هم نیروهای دموکرات یا آزادیخواه، تا کنون به سؤال فوق جواب حاضر و آماده ای داشتند. آنها عموماً بدرستی و البته در روی کاغذ اعلام می کردند که سرکوبگری های جمهوری اسلامی را محکوم کرده و از حق هر فرقه مذهبی برای این که بتوانند آزادانه مذهب خودشان را داشته و مورد سرکوبگری قرار نگیرند، دفاع می کنند. به طور مشخص آنها بدرستی نسبت به اذیت و آزار و سرکوب بهائیان که امکان رساندن صدای حق طلبانه شان را به گوش دیگران دارند، حساسیت نشان داده اند. اما امروز که مسأله با حمله وحشیانه جمهوری اسلامی به در اویش گنابادی به مثابه یک گروه مذهبی، بار دیگر طرح و به مسأله روز تبدیل شده، انگار که همه آن نوشته های زیبای روی کاغذ رنگ باخته و حالا، اما و اگر ها جای دفاع و پشتیبانی از ستمدیده در مقابل ستمگر را گرفته است. آنچه معلوم است عمدتاً سر دادن شعار الله اکبر از طرف در اویش باعث چنین وضعی شده است و الا شاید در مورد بهائی ها، کلیمی ها، زرتشتی ها و... که عبارت مذهبی دیگری جز الله اکبر به کار می برند طور دیگری برخورد می شد.

برخی مدعی شدند که مبارزه روزهای اخیر در اویش گنابادی با رژیم به منظور برقراری یک حکومت مذهبی دیگر است و هشدار می دهند که نباید گذاشت دوباره یک رژیم مذهبی دیگر روی کار بیاید. آیا چنین ادعائی از اوهام و خیال پردازی ناشی شده و یا دلایل واقعی هم وجود دارند که آن را ثابت کنند؟ با اندکی توجه به خود واقعیت می توان دید که نه در اویش از چنان قد و قواره ای به لحاظ سیاسی برخوردار اند که چنین ادعائی داشته باشند و نه پلانقرمی داده اند که از آن چنین نتیجه ای عاید شود. بنابراین ادعای فوق دور از واقعیت بوده و حاصل ذهنی گرائی گویندگانش می باشد. تنها کافی است از ستم ها و سرکوبیهائی که جمهوری اسلامی جنایتکار در طی چهل سال حاکمیت خود به طور مدام بر این گروه مذهبی وارد آورده اطلاع حاصل شود، آنگاه بسادگی می توان دریافت که آنها به طور واضح به ستمگری جمهوری اسلامی نسبت به خود به مثابه یک فرقه مذهبی اعتراض دارند - و بنابراین جای تردید نباید باشد که آنها حق دارند که اعتراض کنند و حقشان است که در مقابل یورش ها و سرکوبگری های این رژیم سرکوبگر و ستمگر به مقابله برخیزند.

عده ای هم به واقع درست به دلیل عدم اطلاع از برخوردهای سرکوبگرانه مستمر جمهوری اسلامی با درویش و مقابله آنها علیه دیکتاتوری این رژیم تصور می کنند که درویش تنها امروز به صحنه مبارزه علیه رژیم دیکتاتور جمهوری اسلامی پای گذاشته اند. به همین خاطر می پرسند که چرا آنها همراه دیگر توده ها در مبارزه نبودند و فقط امروز به اعتراض برخاسته اند؛ و به گونه ای از "امروز" به صحنه مبارزه آمدن درویش گنابادی سخن می گویند که گویی حتی از تجمع اعتراضی و رزمجویانه آنها در جلو زندان اوین در کنار دیگر خانواده های زندانیان تازه دستگیر شده در جریان خیزش دیماه [جدی] هم بی خبر می باشند. این افراد غیر مطلع که امروز از واقعیت وجودی و مبارزات درویش گنابادی باخبر شده اند، پرونده ای از اعمال رهبر مذهبی آنها به مثابه فردی "ملی - مذهبی" اصلاح طلب که پُست هائی هم در دم و دستگاه رژیم داشته است ذکر می کنند، بدون آن که توجه کنند که در اینجا نه بحث دفاع از مذهب درویش و نه گذشته و حال رهبر مذهبی آنها مطرح می باشد - که واضح است که نمی توانند مورد تأیید هیچ کمونیستی واقع شوند. اما بحث مهم و اصل موضوع این است که باید و می توان بر زمینه باور به آزادی اندیشه ضمن مرزبندی با نظرات، عقاید و مذهب درویش یا هر گروه مذهبی دیگر، ستمگری بر آنها را محکوم و مبارزه حق طلبانه شان را تأیید نمود!

اما و اگر های متعدد دیگری هم در جهت عدم حمایت از مبارزه حق طلبانه درویش گنابادی با جمهوری اسلامی مطرح شده که همگی در خدمت ایزوله کردن آنها و باز داشتن دیگر ستمدیدگان جامعه از پشتیبانی نسبت به این بخش از ستمدیدگان قرار دارد. به زیر سؤال بردن شخصیت درویش در این ردیف می باشد که با زدن تهمت هائی به آنها چون عقب مانده، ارتجاعی، نادان، معتاد، بی اعتناء به دردهای توده های دیگر و غیره، شروع شد و بعد این داستان تا تمسخر سیل مردان درویش هم ادامه یافت. اما این نوع تپ تپ اجتماعی ساختن از یک جمعیت چند میلیونی همان قدر غیر واقعی، نادرست و کوتاه بینانه است که چنان تصویری از شخصیت کل ایرانی ها به دست داده شود. واضح است که کل ایرانی ها و یا یک گروه اجتماعی بزرگ با مذهب واحد را نمی توان اینچنین توصیف کرد - اگر چه نباید انکار کرد که در میان هر جمعیتی، افراد عقب مانده، معتاد، نادان و... هم وجود دارند. در ضمن تمسخر رسم و رسومات و طرز لباس پوشیدن و آرایش سر و صورت دیگران هم به دور از برخورد متمدنانه و آزادیخواهانه می باشد.

این سؤال هم مطرح است که آیا مبارزه درویش گنابادی با رژیم جمهوری اسلامی در پیوند با مبارزات دیگر نیروهای اجتماعی قرار دارد؟ درست پاسخ مثبت به این سؤال است که اهمیت برخورد به این امر را برجسته می کند. واقعیت این است که در رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، گروه های مذهبی گوناگون به خاطر اعتقاد به مذهبی غیر از آن که این رژیم مبلغ آن است، تحت ستم و سرکوب قرار دارند. از این رو این گروه ها با ستمگران و سرکوبگران خود به مبارزه بر می خیزند. درست است که هدف مبارزه آنها رفع سرکوب و ستمگری و به دست آوردن آزادی برای داشتن مذهب خود است ولی همین امر در راستای مبارزه کارگران و دیگر گروه های اجتماعی برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی قرار دارد و درست بر این مبنا مبارزه آنها با مبارزه نیروهای آزادیخواه جامعه گره خورده و با آنها در ارتباط می باشد.

بنابراین، در شرایطی که مبارزات درویش گنابادی نیز به نوبه خود در خدمت سرنگونی رژیم قرار دارد، عدم پشتیبانی از آن مبارزات، بی اعتنائی نسبت به آنها و بدتر از آن تقبیح آن مبارزات به معنای تضعیف نیروهای سرنگونی طلب برای رسیدن به آزادی و دموکراسی خواهد بود. بر چنین اساسی است که می توانیم به اهمیت مبارزه با نظرات و ایده هائی که می کوشند در این هماهنگی و اتفاق (متفق شدن) خلل ایجاد کرده و مانع از پشتیبانی از مبارزه این بخش از جامعه شوند، بیشتر پی ببریم. جای تردید نیست که هر گونه تفرقه در میان نیروهائی که با قدرت همه آنها

می توان امر سرنگونی ارتجاع جمهوری اسلامی ، این دشمن مشترک همه توده های تحت ستم ایران را تسریع کرد ، به ضرر طبقه کارگر و همه توده های ستمدیده ایران و به نفع جمهوری اسلامی و دیگر دشمنان ما تمام خواهد شد.

امروز ، بیش از هر وقت دیگر لازم است که نیروهای دلسوز جنبش و به خصوص کارگران و روشنفکران مبارز به آموزش مارکسیسم - لنینیسم و درس گیری از تجارب انقلابی گذشته بپردازند تا به خصوص در مورد چگونگی مبارزه با مذهب و چگونگی پیشبرد مبارزه طبقاتی در جامعه تعالیم مارکسیستی - لنینیستی را بدرستی فرا گیرند. بدون مطالعه هرچه عمیق تر و وسیع تر آثار مارکسیستی و بدون تجربه اندوزی از مبارزات انقلابی توده ها در هر نقطه از جهان نمی توان راه درست برخورد به مسایل گوناگون جامعه نظیر آنچه امروز در رابطه با چگونگی برخورد درست با موضوع مبارزه در ارایش گنابادی پیش آمده را دریافت. در زیر دو پاراگراف از کتاب "وظایف سوسیال دموکراتهای روس" نوشته لنین را نقل می کنم که در ارتباط با موضوع مورد بحث ما قرار دارد. البته متذکر شوم که شکی نیست که بحث بر سر یکسانی شرایط کنونی ایران با شرایط جامعه روسیه در زمانی که کتاب مذکور نوشته شده است نیست ، بلکه باید کُنه آموزش لنین را متوجه شد و از آن آموخت. در ضمن لازم به یادآوری است که در متن زیر منظور از "سوسیال دموکراتها" همان "کمونیستها" می باشد.

" ... ما به نزدیکی تفکیک ناپذیر ترویج و تبلیغ سوسیالیستی و دموکراتیک و به موازی بودن کامل کار انقلابی در این و یا آن رشته اشاره کردیم. ولی بین این دو نوع فعالیت و مبارزه فرق بزرگی هم موجود است. این فرق عبارت از آن است که پرولتاریا در مبارزه اقتصادی کاملاً تنها بوده و در آن واحد ، هم با اشراف مالک و هم با بورژوازی روبه روست و فقط از کمک آن عناصری از خرده بورژوازی برخوردار است (و آنهم نه همیشه بلکه به ندرت) که به سمت پرولتاریا گرایش دارند. و حال آن که در مبارزه دموکراتیک یعنی در مبارزه سیاسی ، طبقه کارگر روس تنها نیست ؛ جمیع عناصر مخالف سیاسی ، قشرهای اهالی و طبقات در ردیف وی قرار می گیرند ، زیرا که آنها دشمن حکومت مطلقه هستند و به صور مختلف علیه آن مبارزه می نمایند. عناصر مخالفی از بورژوازی و یا طبقات تحصیل کرده و یا خرده بورژوازی و یا ملیت های کوچکی که مورد تعقیب حکومت مطلقه هستند و یا مذاهب و فرقه ها و غیره نیز در این مورد در ردیف پرولتاریا قرار گرفته اند." در همین راستا باز نوشته شده است که:

"در خصوص روشی که طبقه کارگر - که مبارزیست به ضد حکومت مطلقه - باید نسبت به کلیه طبقات و گروه های اجتماعی و سیاسی مخالف دیگر ، داشته باشد متذکر می شویم که این روش را اصول اساسی سوسیال دموکراتیسم که در کتاب مشهور "مانیفست کمونیست" بیان شده است ، دقیقاً تعیین نموده است. سوسیال دموکراتها از طبقات مترقی اجتماع به ضد طبقات مرتجع یعنی از بورژوازی علیه ملاکیت ممتاز و صنفی و ... پشتیبانی خواهند نمود. این پشتیبانی هیچ گونه صلح و مصالحه ای را با برنامه ها و اصول غیر سوسیال دموکراتیک در نظر نداشته و آن را ایجاب نمی نماید. این ، پشتیبانی از متفق است به ضد دشمن معین ، و این پشتیبانی را هم سوسیال دموکراتها از این جهت می نمایند که سقوط دشمن مشترک را تسریع کنند. ولی آنها از این متفقین موقتی هیچ انتظاری برای خود نداشته و هیچ گونه گذشتی هم به آنها نمی کنند. سوسیال دموکراتها از هر جنبش انقلابی به ضد رژیم اجتماعی معاصر ، از هر ملیت ستمدیده ، از هر مذهب مورد تعقیب ، از هر صنف تحقیر شده و غیره در مبارزه آنها در راه احراز تساوی حقوق پشتیبانی می کنند." (تأکیدات از خود لنین است).

امیدوارم آنهایی که به دلیل خشم و نفرت به حقشان نسبت به جمهوری اسلامی و لافافه عقیدتی اش ، نسبت به ضرورت دفاع از اقلیت های مذهبی (و حال به طور مشخص از درویش گنابادی) در مقابل این رژیم سرکوبگر دچار تردید شده اند ، بر این تردید فائق آمده و فراموش نکنند که کمونیست ها و همه آزادیخواهانی که برای سعادت مردم مبارزه می

کنند باید به وظایف دموکراتیک خود عمل نموده و خواهان برقراری وسیع ترین آزادی های دموکراتیک در جامعه باشند ؛ و بر این اساس در مقابل دشمنی که به طرق مختلف می کوشد در صفوف متحد مردم تفرقه ایجاد کند ، بر ضرورت حفظ اتحاد بین همه ستمدیدگان پافشاری کنند و به قول لنین ، "از هر ملیت ستمدیده ، از هر مذهب مورد تعقیب ، از هر صنف تحقیر شده و غیره در مبارزه آنها در راه احراز تساوی حقوق پشتیبانی" کنند.

بکوشیم با روحیه دموکراتیک ، از حق آنهائی که همانند ما نمی اندیشند دفاع کنیم و صفوف توده ها علیه دیکتاتوری حاکم را مستحکم سازیم.

چهارم اسفند[حوت] ۱۳۹۶ - ۲۳ فروری ۲۰۱۸